



**مقدسه یورش، نیروی توقف ناپذیر است. او در هند و آمریکا درس خوانده، با سکتور خصوصی کار کرده، سابقه کاری در شهرداری دارد و حالا کمیشنر کمیسیون مستقل خدمات ملکی و اصلاحات اداری است.**

## سکس برای زن‌ها و مردها سکس است



■ سال اول  
■ شماره ۲۶  
■ دوشنبه  
■ ۱۴ حوت ۱۳۹۶  
■ قیمت ۱۰ افغانی

■ Monday  
■ March 5, 2018  
■ Vol. 1  
■ No. 26



این جا، چراغی روشن است

**برای ورود به کارزار سیاسی، منتظر انسانی شدن سیاست افغانستان نمایم.**

شهرزاد اکبر



## خوش حالم که پسر به دنیا نیامده ام

با انسان‌های اطرافتان بیرون از نگاه جنسیتی،

روابط انسانی داشته باشید

● صفحه ۳

### رویکرد نیمخ

## ما به نیت تقابل پایه عرصه وجود گذاشته ایم

دست یافتن به تفکراتی فرای سنت‌های محدود کننده و واهی، مهم‌ترین پیش نیاز ما برای مبارزه با اندیشه‌هایی است که بر مبنای آن، زن به عنوان جنس دوم به جامعه معرفی می‌شود. ما ضمن تاکید بر گسستن زنجیر آموزه‌های سنتی که استدلالی منطقی پشتوانه فلسفی آن نیست، زنان کشورمان را به داشتن تفکراتی فراتر از سنت‌های مرسوم جامعه فرا می‌خوانیم. منظورمان گرایش یافتن به آموزه‌های غربی نیست بلکه ما اعتقاد داریم که می‌توان در کنار ارزش‌های سنتی، ارزش‌های نوری را تعریف کرد و اندیشه‌ای مدرن داشت.

در جامعه سنتی افغانستان، انسان‌ها اعم از زن و مرد، دارای جایگاه و منزلتی ثابت نیستند، دلیل این بی‌ثباتی را می‌توان در بحبوحه جنگ‌های داخلی، که سال‌های زیادی از زندگی ملت افغانستان را در بر می‌گیرد، جست‌وجو نمود. باور به توانمندی زنان و اعتقاد به تاثیرگذاری شان به عنوان نیروهای تربیت کننده جامعه، سبب گردید تا در فراز و نشیب‌های موجود، اقدام به تاسیس هفته‌نامه‌ی نیمخ در افغانستان نماییم. این نشریه هرگز به نیت تقابل پای به عرصه وجود گذاشته و همواره ضمن تاکید بر ارزش‌ها، کرامت انسانی، عزت نفس و منزلت اجتماعی را برای تمامی آحاد جامعه و در بیانی فراخ‌تر برای تمامی جوامع بشری خواهان است.

طی فکری ما، حول محور تساوی‌های حقوقی زنان و مردان در برخورداری از مزایای اجتماعی قرار دارد، ما به دنبال ایجاد شرایطی هستیم که در آن زنان به خاطر زن بودن شان مجبور نباشند تلف شدن استعداد خویش را به نظاره بنشینند. ما می‌خواهیم باورهای جامعه مان را به سمتی سوق بدهیم که در آن زنان محکوم به آزار دیدن نباشند، در جامعه آرمانی‌ای که ما برای تحقق آن هفته‌نامه نیمخ را پایه گذاری کرده‌ایم می‌خواهیم شخصیت، دیدگاه و تفکرات واقعی زنان را به تصویر بکشیم.

زنانی که در طول سالیان گذشته هویت، شخصیت، خواست‌ها، حرف‌ها و ارزش‌های واقعی شان نادیده گرفته شده است.

زنان که هیچ‌گاه زمینه بیان نظریات و دیدگاه شان فراهم نبوده و اگر بوده هم در جامعه مرد سالار و سنتی افغانستان خود واقعی شان را نتوانسته‌اند بیان کنند. نیمخ تربیون برای زنان است که ناگفته‌های شان را نظریات و خواست‌های شان در قالب ادبیات دل‌خواه خودشان بیان کنند.

## بهای لذت مردان برای زنان

رضایت یک‌سان با همتایان بهتر آموزش دیده و ممتازترشان را ابراز کنند. این، یکی از دلایلی است که چرا تلاش سالیان برای طبیعی نشان دادن وضعیت موجود، بسیار خسارت‌بار است.

هنگامی که زنی می‌گوید «من راحت نیستم» و سپس رابطه‌ی جنسی را با گریه و اشک ترک می‌کند، شاید او گُل نازکی است که در برابر رنج و ناراحتی تاب نمی‌آورد. و شاید برماست که کمی جدی‌تر در مورد واقعیت‌های بیولوژیکی بسیاری از زنان، تأمل کنیم؛ زیرا متأسفانه رابطه‌ی جنسی دردناک و رنج‌آور، امری استثنایی نیست که ما به آن تظاهر کنیم. پدیده‌ای بسیار عام است.

با توجه به طرح سولیوان، می‌توان- به‌طور مشروط و صرفن به‌عنوان یک آزمایش فکری- پذیرفت که بیولوژی- یا «طبیعت»- با تاریخ هم‌زیستی دارد و گاهی اوقات موضع‌گیری‌های یک‌جانبه زمان‌اش را بازتولید می‌کند. این، قطعن از نظر علم طب



● ادامه در صفحه ۲...



ترجمه

منبع: مجله «ویک»  
نویسنده: لیلی لوفیارو  
برگردان: اخگر رهنورد  
بخش دوم

یک‌بار که شما کاملن درک کنید که این امر تا چه اندازه وحشت‌ناک است، ممکن است منطقن به این نتیجه برسید که «داوری» ما در مورد تجاوز و آزار و اذیت جنسی مخدوش بوده است، زیرا مردان و زنان مقیاس‌های درجه‌بندی کاملن متفاوتی دارند. امتیاز ۸ در مقیاس «رابطه‌ی جنسی بد» برای مردان به‌اندازه‌ی امتیاز

یک ۱ در مقیاس زنان است. این گرایش در میان مردان و زنان به استفاده از عبارت یک‌سان- رابطه‌ی جنسی بد- برای توصیف تجربیاتی که یک ناظر عینی آن را به همان میزان کاملن متفاوت توصیف می‌کند، جنبه‌ی دیگری از یک پدیده‌ی روان‌شناختی شناخته‌شده به‌نام «محروریت نسبی» است که بر مبنای آن گروه‌های محروم- که طوری آموزش دیده‌اند که توقعات کم‌تری داشته باشند- به‌طوری پارادوکسیکال مایل‌اند میزان

سال‌های اول زندگی در هرات. دقیقین یادم است زمستان سال ۱۳۸۶ بود و هوا سرد. در خانه کرابی در شهرک جبریل زندگی می‌کردیم. من هیچ‌گاه از هیچ‌کسی نشیده بودم که دختران دچار چنین تکلیف می‌شوند. تصور من این بود که فقط زنان که زایمان می‌کنند یا بار دار می‌شوند تکلیف خون‌ریزی پیدا می‌کنند

آن روز هوا ابری بود و روزهای قبل‌اش کمی باران باریده بود. صبح که از خواب بلند شدم بی‌حوصله و گیج بودم. پاهایم درد می‌کرد و قسمت زیر نافم سوزش داشت. شکمم هم درد می‌کرد فکر کردم که تاثیر هوای سرد است اما بعد که بیش‌تر بود گفتم شاید وسیله سنگین را بلند کردم و ناف ام رفته باشد. از زیر کمپل بلند نشدم. نزدیک ساعت ده بود که احساس عجیبی پیدا کردم. از جایم به سختی بلند شدم و آهسته آهسته طرف حمام که در گوشه ای حولی مان بود رفتم. برادر دومی ام متوجه شد که به سختی راه می‌روم چون احساس می‌کردم از زیر دامنم چیز در حال ریختن است و من تلاش می‌کردم طوری قدم بردارم که چیزی نریزد. برادرم گفت: «چی شده تو خوب هستی؟»



گفتم بلی خوبم. رفتم حمام متوجه شدم که خونریزی دارم برای یک لحظه همه دنیا پیش چشمانم تاریک شد. همه امید و شوق زندگی کردن از سرم بیرون شد، صلوات می‌فرستادم و در دلم دعا می‌خواندم.

چون گاهی شنیده بودم که وقتی بکارت یا همان «دخترانگی» دختران از بین می‌رود هم چنین می‌شود. در جا روی زمین نشستم و اشک‌هایم بی‌اختیار جاری شد. درد می‌کشیدم و می‌گریستم در دلم می‌گفتم خدایا من چکار کنم با این بد بختی‌ام؟ کجا شوم؟

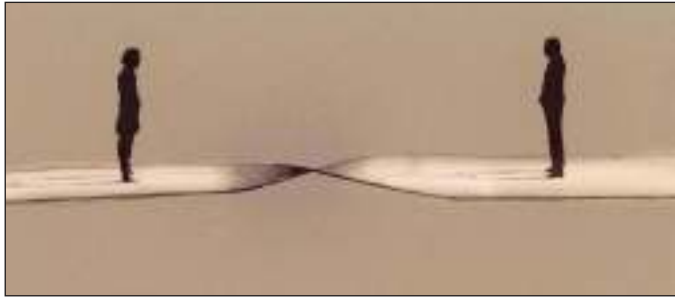
● ادامه در صفحه ۳...



# بهای لذت مردان برای زنان

ترجمه  
منبع: مجله «ویک»  
نویسنده: لیلی لوفیاریو  
برگردان: اخگر رهتورد  
بخش دوم

درست است. در قرن هفدهم، دانش متعارف می‌گفت که «زنان» کسانی‌اند که میل جنسی فراوان و نامنظم دارند. این که آن چیزها تغییر کرده‌اند، به این معنا نیست که لزوم [مردان کنونی] بهتراند. امروزه یک مرد می‌تواند [با راحتی] با گزارش جنسی خودش به داکتر، نسخه‌ای برای ویباگرا [دارویی برای تقویت جنسی مردان] از او دریافت کند؛ اما [برای مثال]، به‌طور متوسط ۹،۲۸ سال زمان، توأم با رنج و درد، لازم است که آندومتريوز-بیماری ناشی از یافت آندومتر (مخاط رحم) که در خارج از رحم رشد می‌کند- در زنان تشخیص داده شود. آن زمان بسیاری‌ها پی می‌برند که نه تنها رابطه‌ی جنسی، بلکه زندگی روزمره‌ی [زنان] نیز به یک چالش زندگی برانداز تبدیل شده است. این یک واقعیت آشکار بیولوژیکی است، اگر چشم‌بینایی وجود داشته باشد. یا، از آن‌جا که در این نوشته موضوع بحث ما رابطه‌ی جنسی است، باید پرسید جامعه‌ی علمی ما با مسأله‌ی دایسپارونیا یا زنان- درد شدید فیزیکی که برخی از زنان در طول رابطه‌ی جنسی تجربه می‌کنند- در مقابل اختلال نعوظ مردان (که سوگ‌مندانه، دردناک هم نیست) چه کاری کرده است؟



محض آن که احساس «ناراحتی» کرد، آپارتمان انصاری را ترک نکرد، باید همین سؤال را در این جا مطرح کنید. اگر رابطه‌ی جنسی [برای زنان] آزاددهنده است، چرا او مانع نشد؟ چرا این اتفاق می‌افتد؟ چرا زنان درد آزاددهنده‌ای را تحمل می‌کنند تا زمانی که مطمئن شوند که مردان به ارگاسم رسیده‌اند؟ پاسخ این پرسش‌ها از بحث فعلی ما در مورد این که چگونه، به‌دلیل این که مردان می‌خواهند در محل کارشان به نعوظ برسند، زنان به‌طور معمول مورد آزار و اذیت، تجاوز و بدرفتاری قرار می‌گیرند. بسیار ناراحت‌کننده است که سولویان فکر می‌کند ما به‌اندازه‌ی کافی واقعیت‌های بیولوژیکی مردان را در نظر نمی‌گیریم، درحالی که جامعه‌ی ما در کلیت‌اش موافقت کرده است که هدف ارگاسم بی‌رحمت مردان را دنبال کند. این تلاش در مرکزیت مطلق فرهنگ تضمین شده است- با پیامدهای ناگوار آن بر درک ما از جسم مردان و زنان، لذت و درد.

بگیرید که چگونه بسیاری از زنان به‌صورت عادی به داکتران شان تمکین، و [در عین حال] از سوی آن‌ها مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند.

با این حال، نقل قول مستقیمی از یک مقاله‌ی علمی وجود دارد که زنان (برخلاف شهرت‌شان به شکایت و احتراز از ناراحتی) به‌طرز نگران‌کننده‌ای سخت‌جان و مقاوم‌اند: «هرکسی که به‌طور منظم با شکایت از دایسپارونیا روبه‌رو می‌شود، می‌داند که زنان تمایل دارند، در صورت لزوم، به رابطه‌ی جنسی، در حالی که دندان‌های شان را به هم محکم می‌فشارند، ادامه دهند.» اگر از خود پرسیده بودید که چرا «گریس» به

حسد بزنید که چه کسانی [مردان یا زنان] می‌توانند به داکترهای ماهر و برجسته دست‌رسی داشته باشند؟ یا در نظر

ترجمه  
رحمت الله رسا

هفته‌ی گذشته تیتیر «در افغانستان ازدواج برای زن‌ها پناه و برای مردها سکس است» مصاحبه‌ی خانم ویدا ساغری در هفته‌نامه نیمرخ سر و صدای زیادی را به همراه داشت. چنین تیتیری از آدرس یک زن، نشان‌دهنده‌ی تغییری بزرگ در نوع نگاه و جایگاه زن افغانستانی است. بسیاری از مردها به چنین تیتیری معترض بوده‌اند و نوشته‌های منطقی و غیر منطقی زیادی را به آدرس نویسنده در صفحات‌شان بارگذاری نمودند. جدای از مردها، زن‌های زیادی هم مخالفت نشان دادند. اگر قرار باشد که چنین نوشتاری به نفع زن‌ها باشد، بر زنان لازم می‌آید تا آن‌را پشتیبانی نمایند، نه مخالفت، در حالی که چنین نشد. پس مشکل در کجاست؟

جدای از نکات مهم و در خور تامل آن که لازمه تغییر در مورد وضعیت زنان است و من و بسیاری از مردان دیگر نیز با آن همسویم. اما، بیش‌تر از هدف نهایی خانم ویدا ساغری، روش کار و گفتار ایشان دچار اشکال است. من فکر می‌کنم که این اشکالات را می‌توان طور زیر خلاصه کرد:

اول- تفکر سیاه و سفید: من فکر می‌کنم که تفکر این مصاحبه‌در مورد دنیای مردان، قطبی شده (سیاه و سفید) است و سیاه‌هی دنیای مردان بیش‌تر در دیدگاه بوده است. تفکر قطبی شده، تفکری است که به شیوه همه یا هیچ چیز/ هیچ کس استدلال می‌نماید. در میان حدود هزار کلمه‌ی یا مصاحبه، هیچ استثنایی برای مردان قایل نشده و مخاطب آن همه‌ی مردان است. جامعه را به طور کل، مردانه می‌داند و بر همه‌ی عاملان مردانه وضع موجود، تازیده و در مقابل، همه مظلومیت برای زن‌ها است. دوم- استفاده از کلمه‌ها: ایشان برای اینکه بتواند اعتراض را

## سکس برای زن‌ها و مردها سکس است

نقد بر تیتیر گفتگوی شماره ۲۵ نیمرخ

به جامعه مرد سالار (به قول ایشان) موکدرت نماید، از واژه‌های رکیکی استفاده می‌کند که کم‌تر مردی. حتا بسیاری از مردان از صحبت کردن در فضای عمومی به این سبک، حیا می‌کنند. اگر قرار باشد که برای انسان (مرد و زن) محدوده خصوصی قایل باشیم، آلت تناسلی‌شان شامل محدوده‌ی خصوصی است؛ و در این امر ممکن هیچ جبری هم نباشد. حتا انسان‌ها، تمامی پوشش‌های این قسمت را هم خصوصی می‌نمایند. به‌طور مثال؛ ایشان نوشته که نوار بهداشتی زنان در خریده سیاه مخصوص اشغال به فروش می‌رسد. حال اگر خانمی آلت تناسلی، پوشش نوار بهداشتی‌اش نیز جز حوزه‌ی خصوصی‌اش باشد، تکلیف فروشنده چیست؟ فروشنده بگوید که «همین که است! یا می‌گیری بگیر، نمی‌گیری هیچ نمی‌فروشم!» اگر از زاویه دیگر ببینیم، می‌تواند احترام به حوزه‌ی خصوصی نیز باشد.

سوم- دیدگاه ایشان در مورد عدالت: ایشان نوشته که نباید عین استانداردها برای مردان و زنان در تجربه کاری در نظر گرفته شود و باید کارهای خانه و عادت‌های زنانه نیز، جز تجربه کاری آنان محسوب شود. سوال این جاست، مردان که عادت تجربه ماهوار ندارند و جایی نیز استخدام نشده‌اند که تجربه کاری محسوب شود، چه کار کنند؟ فکر کنید که دختر و پسری در یک پست، درخواستی بدهند و هیچ کدام تجربه آن‌را نداشته باشند. باید به کی اولویت بدهند؟ به آن دختر چون تجربه عادت ماهوار داشته است؟ اگر بلی، عدالت برقرار خواهد شد؟ گرچه در حال حاضر

در جامعه‌ای که این مصاحبه صورت گرفته است تفاوت کاری به نفع زن‌ها است. به‌طور نمونه: اگر در یک بست کاری CBR یک مرد و یک زن نمره ۸۰ گرفته باشند، نمره زن خود کار (۸۵) محاسبه و استخدام می‌شود.

چهارم- ایشان آماری ارائه کرده است که ۹۹٪ ازدواج‌ها بر مبنای غریزه و عواطف صورت می‌گیرد. این رقم از کجا آمده؟ گرچه عواطف در ازدواج نقش به‌سزایی دارد، اما آن‌قدر برجسته هم نیست که مبنای نمود و نه درصدی باشد.

پنجم- ایشان مدعی شده که «در افغانستان ازدواج برای خانم‌ها در بدل سکس برای مردهاست». در حالی که ازدواج یکی از ۱۶ کیفیت زندگی است؛ و سکس یکی از مهم‌ترین موضوعات در کیفیت زندگی‌ناشویی. تحقیقات روان‌شناسی نشان داده است که زیبایی بدن زنان حدود ۶ تا ۹ ماه برای مردان جذابیت دارد، و بعد از آن سایر عوامل، اهمیت بیش‌تری میابد و از اهمیت سکس نیز کاسته می‌شود. گرچه تا سال‌های زیاد هم چون یک عنصر بر قدرت در زندگی‌ناشویی باقی است. اما اگر مرد قبل از برقراری رابطه‌ی جنسی آرامش ذهنی نداشته باشد، از کیفیت سکس او می‌کاهد. لذا، اهمیت زن در زندگی مردها، در آرامش روانی بیش‌تر است و همین نتیجه برای زنان نیز است. لذا، ممکن است که ازدواج برای زنان پناه باشد، اما در عوض پناه سکس نیست. سکس، خود عملی دو جانبه و دارای کیفیت برای هر دو طرف است و تحقیقات نشان داده است که زنان نیز، به اندازه مردان و در مواردی بیش‌تر از مردان از رابطه‌ی سکسی لذت می‌برند.

در اخیر این که چنین نوشته‌هایی گرچه درپچه گفتمان را بازتر می‌کند، اما به‌طور حتم تأثیرات ناگوار بر اعتماد متقابل زنانشویی نیز دارد. زن‌ها و مردها، هر دو در رابطه‌ی جنسی، اشتباهات رایجی دارند؛ اما این طور نوشتن‌ها، می‌تواند مهر تأییدی بر مقبولیت اشتباه زنان به حساب آید و ادامه دهنده همان راه باشد. اگر قرار باشد، آموزشی به زنان بدهیم، فکر می‌کنم که چنین عنوانی مناسب‌تر باشد «سکس برای مردان و زنان، سکس است».

**اجازه مه ورگویی چې نشه یې توکي افغانستان و بچار کړي!**  
**اجازه ندهید مواد مخدر افغانستان را نابود کند!**

په ننگرهار کې افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونو يو شمېر ضلېان، چې د نشه يې توکو په قاچاق کې يې لاس درلود، نيولې دي. افغان ځواکونو ۳۰ ټنه هېروين بېولي او د نشه يې توکو څو لابر اتوارونه يې و بچار کړي دي. نشه يې توکي ترهکري تمبولوي، افغانانو ته زبان اروي او د خلکو ژوند و بچاروي. د دغو جنايتکارانو پر وړاندې عمليات ادامه لري او پوځه يې د قانون پلي کول دي.

بېروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان در ننگرهار چندین عضو گروه ضلېان را که در قاچاق مواد مخدر دست داشتند، بازداشت کردند. آنها ۳۰ تن هېروين را کشف و ضبط و چندین لابر اتوار مواد مخدر را تخریب کرده اند. مواد مخدر تمویل کننده تورپروژه است. افغانها را متضرر يې سازد و زندگي مردم را تاه يې کند. عمليات ها علبه اين گونه جنايتکاران ادامه دارد و هدف آن نابین عدالت است.





# خوش حالم که پسر به دنیا نیاورده‌ام

## با انسان‌های اطراف‌تان بیرون از نگاه جنسیتی، روابط انسانی داشته باشید

**یلدا رویان لیسانس و دانش‌جوی ماستری رشته‌ی جندر و مطالعات زن‌ها در دانشگاه کابل است. او بعد از سال ۲۰۰۶ تجربه‌ی کار و فعالیت در نهادهای مختلف دولتی و غیر دولتی دارد و فعلاً به عنوان معاون پروژه‌ی مشارکت (پروموت) کار می‌کند. در مصاحبه با وی تجارب و داشته‌های زندگی شخصی و شغلی اش را به تصویر کشیده ایم.**

**بانو رویان در مورد زندگی شخصی تان بگویید و زندگی شغلی شما از کجا آغاز می‌شود؟**

از کودکی هم بازی برادرانم بودم و همسان با آن‌ها کار می‌کردم؛ اما آن‌چه مرا رنج می‌داد، این بود که در اکثر اوقات من و خواهرم باید برای آن‌ها غذا پخته می‌کردیم، لباس‌های شان را می‌شستیم و آن‌ها نسبت به ما ارجحیت داشتند. همین سوال به ذهنم همیشه بود که دلیل این همه تفاوت‌ها در چه است؟

بعدها درسال ۲۰۰۶ برای اولین بار دریک کورس آگاهی دهی از جندر شرکت کردم و آن‌جا بود که فهمیدم آن‌چه که تا حالا تجربه کرده‌ام، نقش و کلیشه‌های جنسیتی به نامی جندر بوده است.

کار بیرون از خانه من از مشکلات اقتصادی شروع شد. در سال ۲۰۰۶ زمانی که شوهرم به مشکلی برخورد و به زندان رفت، من برای تأمین مخارج خود، دختر و شوهرم باید کار می‌کردم. زمانی که به‌یکی از نهادهای مدنی درخواست کار دادم هفت ماهه بارداری بودم در روز مصاحبه‌ی کاری‌یک خانم خارجی جرمنی با دوتا آقا با من مصاحبه کردند. درجریان مصاحبه پرسیدند که چند ماهه باردار هستی؟

و من گفتم هفت ماهه. جواب این مصاحبه نیامد. بعد از دو هفته زنگ زد. مدیر منابع بشری برایم گفت: که خانم خارجی گفته دومه بعد وقتی طفل این خانم به دنیا بیاید. زمانی است که حجم کارهایم زیاد است، پس نمی‌تواند برایم کمک کند. این موضوع برایم بسیار سخت بود. چون خانم‌های خارجی‌کی همیشه از حقوق بشر و حقوق زن حرف می‌زند، به خاطر حق طبیعی من که بارداری بود، برایم تبعیض قابل شد. بخشی دیگری این نهاد، هم به خاطر بارداری مرا نپذیرفتن. سرانجام در بخش سوم که‌یک خانم از هم‌وطنان خود ما مسوول آن بود، مشغول به کار شدم. به خاطر استعداد و توانایی‌هایی که داشتم، روز به روز پیشرفت می‌کردم. این درحالی صورت می‌گرفت که شوهرم در زندان بود و من برایش پول می‌بردم و او به سختی قبول می‌کرد. می‌گفت: غیرتم اجازه نمی‌دهد که از تو پول بگیرم. برایش توضیح می‌دادم و می‌گفتم که من و تو وارد یک زندگی مشترک شده ایم و باید با همدیگر همکاری باشیم. شوهرم می‌گفت تو در تمام این مدت مانند یک برادر برایم کمک کردی. زمانی که از زندان بیرون شوم با هم زندگی خوبی خواهیم داشت. اما زمانی که از زندان بیرون شد با گذشت دومه برایم گفت: احتیاجی به پولت ندارم و دیگر کارکن. برای من غیر قابل پذیرش بود. چون من دیگر زن سنتی که شوهرش شش سال قبل در خانه‌ها کرده و زندان رفته بود، نبودم. او بایک زن آگاه و مدنی که خیلی از مسایل را می‌دانست و برای پیشرفت مبارزه می‌کرد، رو به‌رو بود. همیشه جنجال داشتیم. بعد به خاطر پایان این جنجال‌ها خواستم به این رابطه پایان بدهم. من تمام پیشرفتم را مدیون شش سال نبودن شوهرم هستم. چون اگر می‌بود، من همان زن سنتی و خانه نشین باقی می‌ماندم.

دیگری صدایم نمی‌کرد. تا این‌که یک و نیم سال پیش برایش اخطار دادم که دیگر خانه ام نیاید.

من خیلی از وقت‌ها در برابر خشونت‌ها از هر نوع آن جدی برخورد می‌کنم. یکی از خاطراتم را اگر بگویم و آن این‌که از وزارت امور زنان برآمدم در پیش هرات رستوران‌تیک مردی صراف ایستاد بود و بسیار حرف زشتی به من گفت. برگشتم او را لت کردم اما فرار کرد. به پولیس گفتم بعد این مرد را در حوزه‌ی دهم پولیس بردیم. به مسوول حوزه شکایت کردم و تمام حرف‌هایی را که این مرد برایم گفته بود را به مسوول ثبت گفتم. مسوول ثبت برایم گفت: برو لباس‌های درست‌تر بپوش و این حرف‌هایی بد را نزن. برایش گفتم: لباس‌هایم سیاه و عادی است و هیچ عضوی از بدنم دیده نمی‌شود و همین وقتی این مرد به من می‌گوید در دفتر خارجی کوس می‌دهی بد نیست؟ من وقتی حرف‌هایش را تکرار کردم بد است؟



فرمایش موسفیدان و برادرش آمدند، عذر کردند و من با تعهد این‌که دیگر در این ساحة دیده نشود، از تقصیرش گذشت کردم. از این نمونه‌ها زیاد بود؛ اما حالا بایک برخورد انسانی به طرف می‌فهمانم که از رفتار خودش خجالت بکشد.

**شما در سایت گپواره ترجمه می‌کنید، با چه انگیزه‌ای خواستید برای اطفال کار کنید؟**

من از کودکی مجله‌ی همدم اطفال را می‌خواندم. با علاقه منتظر چاپ بعدی آن می‌ماندم. برایم بسیار آموزنده بود. زمانی که در مورد گپواره شنیدم با علاقه‌ی بسیار. دو داستان را برای شان ترجمه کردم. اما به خاطر کارهای ماستری ام فعلاً فرصت برای ترجمه ندارم که با کمتر شدن حجم درس‌ها، ادامه می‌دهم. چون باورمندم که باید انگیزه‌ی مطالعه، از کودکی برای اطفال خلق شود. به همین ترتیب ترویج مطالعه را فرهنگ سازی نمی‌ایم. من طرف دار نقدیک طرفه نیستم. زمانی که نقد می‌کنیم باید راه حل داشته باشیم. زمانی که کم‌بودیا ضعف چیزی را حس می‌کنیم باید برای بهبود آن کاری انجام بدهیم. ما گروهی برای حمایت از اطفال بی بضاعت، به نام رؤیا گروه را داریم. با هر طفل

دو نفرما همکاره‌ستیم. یک نفر از لحاظ مالی و دیگر به لحاظ معنوی (ظرفیت سازی و بالا بردن اعتماد به نفس) کار می‌کنیم. به اطفال انگلیسی و کامپیوتر آموزش می‌دهیم. نتیجه‌ی خوبی این کار برایم خیلی لذت بخش است. و تعهد من این‌ست که همیشه صادقانه کار کنم.

**رفتار و روابط شما با دختران تان چگونه است؟**

باهم رفیق هستیم. به آن‌ها می‌گویم: همیشه برای توانا شدن خود شان تلاش کنند. برای شان محدودیت وضع نکرده‌ام. کاری را تحمیل نکرده‌ام. قبل از این‌که برای شان فیسبوک درست کنم، فرهنگ استفاده از فیسبوک را برای شان یاد دادم. همیشه به مطالعه تشویق کرده‌ام. اما هیچ‌گاه نگفتم ام که دختران با ادب و با تربیه باشید. چون وقتی بزرگ شد خود شان می‌فهمند که با کی چگونه برخورد کنند. تمام تلاشم را می‌کنم که دخترانم یک زندگی انسانی را تجربه کنند. به آن‌ها می‌گویم هر طوری که دوست دارید زندگی کنید. فقط کاری را انجام ندهید که به خود تان صدمه برساند.

**شما نوشته بودید که دو موجود را بدون خواست خودشان در دیار زندگی بخشیدیم که به خاطر جنسیت شان، باید رنج ببرند و خشونت تجربه کنند؛ حالا از داشتن دختران تان چقدر خوش هستید و فکر می‌کنید اگر پسر می‌بود چگونه زندگی می‌داشتید؟**

خاطره و بهاره همیشه قوت من بوده اند. زمانی که در شرایط دشوار قرار می‌گیرم، مشکلات و سختی‌ها به من فشار می‌آورند، تنها فکری که مرا آزان وضعیت بیرون می‌کشد، داشتن دو تا فرزند من است. با آن‌ها بودن برایم انگیزه‌ی برای خوش بودن، زندگی کردن و تلاش برای پیشرفت است. در مورد پسر که گفتید، برای من از خاله‌ی حمام تا خانواده‌ی خسورم و همه می‌گویند که چرا پسر به دنیا نیاوردی؟ من برای شان می‌گویم: شما یک لیست تهیه کنید، من برای تان سال‌یک‌دانه می‌آورم. زامنش را هم بگویید که چه وقت پسر را می‌خواهید. چون اکثرشان خبر ندارند که من دیگر یا شوهرم نیستم. ولی من بسیار خوش‌حالم که پسر به دنیا نیاوردم. چون هر قدر که او را تربیه‌ی انسانی می‌کردم، بازهم در این محیط مسموم و سیستم مرد سالار، باورمند به حقوق زن به عنوان یک انسان نمی‌بود. بزرگ می‌شد، سر دو تا دخترم ظلم می‌کرد. بزرگ‌تر می‌شد به من اعمال سلطه می‌کرد. بعد از ازدواج به خانمش ظلم می‌کرد. زمانی که طفل دختر به دنیا می‌آورد، دخترش را اذیت می‌کرد و همین زنجیره ادامه پیدا می‌نمود. خوشحالم که آغازگر این زنجیره نشده‌ام و به هیچ زن دیگری ظلم نکرده‌ام.

شما به عنوان شخصیت مبارز و موفق، درحوزه‌ی زنان برای پیروزی مبارزات زن‌ها که برای اثبات هویت و تأثیرگذاری خودشان تلاش دارند، چه

راه کارهایی را پیشنهاد می‌کنید؟

اولین نکته: به هیچ کس اجازه ندهید که در زندگی شما تصمیم بگیرد. زندگی بارور و شکوفا داشته باشید. از زندگی لذت ببرید. فقط مسایلی را رعایت کنید که پیامد آن به شما آسیب نرساند. با انسان‌های اطراف تان بیرون از نگاه جنسیتی، روابط انسانی داشته باشید. فراتر از کارهای خانه، بچه داری، روابط خسور خیلی و خواهر خواندگی فکر کنید. از محیط آگاه باشید. و در مورد آن‌چه در سرنوشت شما تأثیر گذار است بی تفاوت نباشید.

در باره‌ی سیاست، مسایل اقتصادی و حکومت داری کشورتان حرفی برای گفتن داشته باشید. روی تحصیلات تان فکر جدی نموده و داشتن سواد با معیارهای بین المللی یک ضرورت است. چون سواد می‌تواند شالوده‌ی فعالیت‌های معیاری و تأثیرگذار شما باشد. هیچ‌گاه ظلم را قبول و تحمل نکنید. برای رشد و پیشرفت خود تان صادقانه کار کنید. زندگی خود تان را بسازید تا برای زندگی دیگران، رهنما و الگوی خوبی باشید.

چند گیسو

کریمه شیرنگ

آری می‌شود به بیهوده‌گی تن داد

و با کسی که باورش ندار

در انتهای اتاق نشست

ساعت‌ها گیسوانت را روی دستانش گذاشت

در فشار بازوانش مرد

مرا به یاد این پاره شعر فروغ فرخزاد انداخت

می‌توان ساعات طولانی

با نگاهی چون نگاه مردگان ثابت

خیره شد در دود یک سیگار

خیره شد در شکل یک فنجان

در گل بی‌رنگ بر قالی

در خط موهوم بر دیوار

می‌توان فریاد زد

با صدای سخت کاذب سخت بیگانه

دوست می‌دارم



## اولین تجربه من از پرپود شدنم

خطور کرد. در آن لحظه غم بزرگی را از دلم بیرون کردم و خیلی خوشحال شده بودم. دختر عمه ام آب گرم و نوار بهداشتی که اولین بار ام بود می‌دیدم و یک دانه شورت آبی برایم داد. طرز استفاده‌ی آن‌ها هم برایم گفت. من تا رفته حمام او یک دست لباس کتان سرخ اش را برایم آورد. وقتی از حمام بیرون شدم برایم شیر با خرما آماده کرده بود و من را زیر بندگی گرم نشانند و گفت تا شب بخواب. شب باز هم برایم بهداشتی دیگر داد و همه چیز را در این مورد به من گفت. خیلی خیلی خوش‌حال شدم و سه روز آنجا ماندم. عزیزه (دختر عمه ام) غسل کردن را نیز به من یاد داد.

از آن به بعد دوران قاعدگی که دوره‌ی بی‌حوصله‌گی و درد است، در داش برایم خوش آیند است، حس زنانگی و طبیعی است که تجربه می‌کنم، دوست دارم در این دوران بیش‌تر از هر زمانی دیگر درک شوم. دوست دارم در این دوران خودم را دوست داشته باشم و از این مسئله‌ی طبیعی خوش‌حال باشم. این یعنی دوست داشتن خودت با تمام آن‌چه در درونت داری.

امیدوارم از این به بعد تمام اعضای یک فامیل به درک این مسئله برسند و زنان و دختران را در این حالت درک کنند. این در درک کننده بدون استثنا باید همه باشند، زن و چه مردا

گوشه آرام نشستم.

عمه ام با شوهرش و یک دختر و پسر شان باهم زندگی می‌کردند. در اکثر اوقات من خیلی شوخ بودم و در همه جا سرک می‌کشیدم. اصلن آرام نمی‌نشستم در یک مکان. اما این بار برخلاف هر وقت دیگر آرام در گوشه‌ای نشسته بودم. دلهرگی و تگرانی قبل از ظهر را نداشتم فقط بی حوصله بودم و درد می‌کشیدم. پسر عمه ام مرا خاله می‌گفت. گفت بیا برویم بیرون! گفتم نمی‌آیم. در خانه ماندم، جای را همه خوردند و در جمع کردن ماهوار، و تو از این به بعد هر ماه چنین خواهی شد. باورم نمی‌شد که چنین باشد در دلم گفتم چرا مادرم هیچ‌وقتی به من نگفته و چرا خواهرای بزرگم چنین نشده‌اند؟ با خودم گفتم یا هم شده اند و من نمی‌دانم. پرسش‌های زیادی در ذهنم

سرگذشت

فاطمه روشنیان

۱۴ یا ۱۵ سالگی سنی نیست که در آن زمان بتوانی خوب و بد را از هم تشخیص بدهی. دستم را روی شکم گذاشته بودم و گریه می‌کردم. دلم می‌خواست لحظات آخر زندگی ام می‌بود، دلم می‌خواست بمیرم. مثل یک آدم در مانده شده بودم فکر می‌کردم دیگر زندگی کردن مفهومی ندارد. تقریباً نیم ساعت مکمل را گریه کردم و در عین حال نمی‌توانستم از جایم بلند شوم. در همین حالت قرار داشتم که صدای مادرم را شنیدم و به سختی از جایم بلند شدم. چادر سیاه رنگ روی دیوار آویزان بود. از گوشه آن کمی پاره کرده استفاده نموده در را باز کردم. مادرم متوجه نشد که من گریه کردم گفت: «آنجا چی میکنی؟» گفتم هیچ. رفتم خانه کنار بخاری نشستم و کمی جای گرفتیم اما هم‌چنان نا امید و پر از ترس و دلهره بودم. اجازه بیرون رفتن هم نداشتم به جز کورس و مکتب. در شهرک دوستی هم نداشتم که بتوانم این موضوع را با او در جریان بگذارم در کل مانده بودم چکار کنم. ظهر شد غذا خوردیم. مادرم گفت برویم خانه عمه ام نمی‌توانستم بگویم نه. مجبور شدم رفتم سه تا شلوار را سرهم پوشیدم و آماده رفتن شدم. همه ما رفتیم دور تر از شهرک در دهکده‌ی بنام «جوی نقره». نمی‌دانم چرا آنجا همیشه برایم خوش می‌گذشت. وقتی رسیدم بر عکس همه وقتای دیگر در





Nimrokh Weekly

سال اول • شماره ۲۶ • دوشنبه ۱۴ خوت ۱۳۹۶  
Monday • March 5, 2018  
Vol. 1 • No. 26



**خوانندگان عزیز:** نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند. صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشیان سردبیر: ریچانه رها گزارش گر: آمنه امید عکاس: نیلوفر نیک‌پور صفحه‌آرا: رضا رضایی مشاور برنامه ریزی: مریم شاهی زیر نظر هیئت تحریر به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد. هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد. شماره تماس: ۰۷۸۶۶۷۷۵۹۹ آدرس الکترونیکی: Nimrokhweekly@gmail.com

# زن‌ها برخواسته‌اند تا روشنایی ارمنان خیزش شان باشد



کیر ریچانه رها

نقطه‌ای از ولایت دایکندی می‌باشد. منطقه «بردیز» یکی از محروم‌ترین جای از آن «دیار محرومان» (دایکندی) است. در این منطقه چند سال پیش مردم پیش‌نهاد ساخت مکتبی را به مسوولین مربوطه می‌دهند. این موضوع مثل هر موضوع دیگر در حد حرف و وعده باقی می‌ماند، تا این که امسال دوباره سخن از آن می‌زنند و مردم می‌خواهند کارشان را شروع کنند. در جلسه‌ای که بین مردم گرفته می‌شود مخالفت‌ها برای ساخت مکتب بیش‌تر بوده، آن‌هم به خاطر مشکلات که مردم با آن رو به‌رو بودند و هستند. مشکلاتی هم‌چون کم‌بود آب و ابزار ساخت تعمیر مکتب. حالا که فصل گرما در پیش است و مردم همیشه با کم‌بود آب مواجه می‌شوند، کم‌بود آب مهم‌ترین چالش بوده. بعد از مدتی جنجال و کشمکش، در نهایت زنی به نام «وزیر» پا در میانی می‌نماید و به مردم تضمین می‌دهد که حل مشکل آب ساخت تعمیر مکتب را او به عهده می‌گیرد و این مسئله را حل می‌نماید. خانم وزیر با جسم نحیف و قد خمیده رو به مردم می‌ایستد و می‌گوید: «در هر حالتی حل این مشکل را من به عهده می‌گیرم و شما به کارتان ادامه بدهید. در فصل گرما من از مصارف شخصی خودم از سهم آب مشترک بین تمام مردم و چشمه‌ی خصوصی خودمان می‌گذرم و آب را در موتور شخصی‌مان برای ساخت تعمیر مکتب می‌آورم». این پیش‌نهاد خانم وزیر تمام راه‌ها را به روی بهانه‌ها برای کار نکردن تعمیر مکتب می‌بندد و مردم شروع به کار می‌کنند.

تبع و سنگر و جنگ‌جوه‌های تشنه به خون گذشته و برای پسرش کتاب می‌برده. او را تشویق به خواندن و نوشتن کرده و همواره تکرار می‌نموده که در انتخاب دین و مذهب مختار باش و کتاب بخوان! (برعلاوه‌ی این دو مورد ما نمونه‌های زیادی در این خصوص داریم).



این موضوع همان‌طور که از قدما ریشه در اصالت زندگی بشر داشته تا هنوز ادامه دارد. زن‌ها نقش اساسی در پیش‌برد کارهای مهم داشته و تنها چیزی که در این‌جا قابل تامل می‌باشد این‌ست که حداکثر زن‌ها همواره نقش‌های شان را در پشت پرده انجام داده‌اند. تا جایی که اهمیت حضور آن‌ها در صحنه‌ی پیکار به صورت صد در صدی از بین رفته و در نهایت این‌طور تعریف شده که زن‌ها باید در خانه باشند و زمینه انجام کارهای مهم را برای مردان فراهم نمایند.

نموداری حضور زن‌ها از پشت‌پرده در عرصه‌ی کار با تمام خشونت‌ها و سرکوب‌گری‌ها در خصوص زن‌ها این مسئله نیز مثل خیلی از مسایل دیگر پنهان و خاموش نمانده و بالاخره از جای جایی عرض وجود کرده است. زن‌ها با اراده دست به عمل زنده‌اند و در صحنه‌های جنگ و کار و زار حضورشان را پر رنگ نموده‌اند. آن‌چه در این خصوص به طور خاص می‌خواهم به آن بپردازم مسئله حضور و نقش اساسی و سازنده‌ی زن‌ها در محروم‌ترین

«شاهراه موفقیت پر است از زن‌هایی که شوهران خویش را به پیش می‌برند». این سخن «توماس دوار» سخنی نیست که بتوان به ساده‌گی از آن عبور کرد. سخنی است که نیاز به تأمل دارد و تعمق. در این خصوص باید خود را غرق کرد در تفکر به دریای بی پایان عمر زندگانی بشر. زندگانی که فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشته، می‌گذراند و خواهد گذاشت. در این خصوص باید نظری انداخت به زندگانی آن‌هایی (مردها) که شاهراه‌های موفقیت را به خوبی پشت سر گذاشته‌اند و از پایین‌ترین قله‌ی موفقیت خودشان را رسانده به آخرین نقطه و اوج، تا آن‌جایی که خودشان خواسته بودند. نادیده نمی‌توان گرفت که مردها قله‌های موفقیت بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند. نام و نشان از خودشان به جا گذاشته‌اند و سرمشق و راهنمایی برای دیگران شدند. اگر به صورت کل در نظر بگیریم این شاهراه‌های موفقیت پر بوده از حضور مردان. مردانی که نمونه شدند و عامل تغییر چندین نسل. در این میان به صورت کل تنها نامی که هیچ وقت از آن سخنی به میان نیامده، نام محو شده‌ای زن‌های بوده که این زن‌ها از جان و نام و نان‌شان مایه گذاشته‌اند تا بتوانند مردانی را که شخصیت‌های اصلی همان شاهراه‌های موفقیت بودند اندرا به آخر برسانند.

اگر نظری بیاندازیم به زندگی بزرگ‌ترین مردان در تاریخ عمر زندگانی بشر به صورت روشن به اهمیت نقش زن‌ها پی می‌بریم. به طور نمونه؛ گورگی در تمام زندگانی‌اش که آن‌را در سه جلد کتاب نوشته است، در هیچ جایی از سطرهای زندگانی‌اش نیست که نامی از مادرکلاش نبرده باشد. گورگی به صورت آشکار بیان می‌کند که در تمام زندگانی‌اش، آن‌چه را توانسته به آن دست یابد بدون حضور مادرکلاش ممکن نبوده. مهربانی‌ها، دوست داشتن‌ها و همنوایی با ضعیفان؛ تمام این چیزهای که شخصیت گورگی در آن معنا پیدا می‌کند را مدیون زنی پیری است که در هنگام چیدن خوردنی‌های جنگلی به او یاد داده است. این زن برایش تعریف نموده و معنا بخشیده است که هیچ پرنده‌ی سزوار یا سنگ زدن نیست و هیچ آدمی فقیری سزوارا تحقیر و توهین شدن. همین‌طور وینستون چرچیل در خاطراتی دوران سیاست‌اش می‌نویسد که مادرش در طول سال‌های جنگ از میان هزاران



ترهنگر له افغان امنیتي خواکونو سره د جگړې په ډگر کې له مخامخېدو وېرې لري. ځکه نو په بازارونو، د جنازې په مراسمو او ان د گریکټ په سابلو کې بېکناډ خلک په نښه کوي او په ناځوانه ډول یې وژني. ترهگر غواړي چې زموږ خلکو او راتلونکې ته زیان ورسوي، خو موږ هغوی ته د دا ډول تاوړه کړنو اجازه نه ورکوو

## پوهه پر جهالت غوره کړی!

## روشنی را بر جهالت ترجیح دهید!

تروریستان از رویارویی با نیروهای امنیتی افغان در میدان جنگ، در هراس اند. بنابراین آنها افراد بی گناه را در بازارها، مراسم جنازه و حتی مسایفه های کریکټ، هدف قرار می‌دهند و ناچوانمردانه آنها را می‌کشند. تروریستان می‌خواهند که به مردم و آینده ما آسیب برسانند اما به آنها اجازه این گونه اعمال زشت را نمی‌دهیم